

رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده

در قوانین و مقررات کیفری و رویه قضایی ایران*

- عبدالرضا جوان جعفری^۱
- فرهاد شاهیده^۲

چکیده

برای شناخت دقیق و همه‌جانبه جرم، تمامی عوامل مؤثر بر ارتکاب آن را باید بررسی کرد. به عبارت دیگر، در کنار بررسی بزه‌کار، به بزه‌دیده و وضعیت پیش‌جنایی نیز باید پرداخته شود؛ زیرا جرم و علت‌های وقوع آن مانند حلقه‌های متصل به یکدیگرند که بزه‌دیده یکی از آنهاست. مطالعه نقش بزه‌دیده، به عنوان یکی از کنشگران اصلی ارتکاب عمل مجرمانه، می‌تواند موجب درک بهتر و تحلیل قوی‌تر فرایند ارتکاب جرم شود. در جستار حاضر سعی می‌شود تا قانون مجازات اسلامی، به لحاظ یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی (نخستین)، در توجه به رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، نقش آن در تعیین کیفر بزه‌کار و امکان تخفیف مجازات وی، با نگاهی به نحوه برخورد دادگاه‌ها با این موضوع بررسی شود.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۶.

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (arjaafari@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (farhad_shahideh@yahoo.com).

واژگان کلیدی: شتاب‌دهندگی بزه‌دیده، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، وضعیت پیش‌جنایی، تخفیف مجازات بزه‌کار.

مقدمه

کمتر از نیم سده پس از تولد جرم‌شناسی، عده‌ای از جرم‌شناسان که در مقام حل معمای بزه‌کاری و علت‌شناسی جرم بودند، مطالعات خود را بر کنشگر دیگر جرم، یعنی «بزه‌دیده» که در فرایند عدالت کیفری فراموش شده بود، متمرکز کردند تا سهم، نقش و شخصیت وی را در تکوین جرم مشخص سازند. نتیجه این تحولات عمیق، تولد رشته‌ای جدید با نام «بزه‌دیده‌شناسی علمی» بود. بدین ترتیب، می‌توان گفت که بزه‌دیده‌شناسی علمی، رشته‌ای است که با انتقاد از ماهیت سنتی و بزه‌کارمحور جرم‌شناسی، پدید آمد.

بر اساس مبانی بزه‌دیده‌شناسی علمی، بزه‌دیده، شخصیت او، رابطه‌اش با بزه‌کار و عوامل مختلف تأثیر این عامل در فرایند ارتکاب جرم بررسی می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در برخی موارد، بزه‌دیده با رضایت، همکاری، تحریک و... نقش اساسی در تکوین عمل مجرمانه دارد و بزه‌کاران بالقوه را برای ارتکاب جرم وسوسه می‌کند. بزه‌دیدگان مقصر با بروز رفتارها و حرکاتی توجه بزه‌کاران را به خود جلب می‌کنند و در برخی جرایم، خصوصیات، شیوه زندگی، سرشت و اعمال بزه‌دیده و رابطه او با بزه‌کار چیزی شبیه استعداد و آمادگی قبلی وی برای بزه‌دیدگی است.

بزه‌دیده با شتاب بخشیدن به فرایند ارتکاب جرم، نقشی مهم در تکوین جرم می‌تواند داشته باشد، چنان که برخی بزه‌دیده‌شناسان مانند هانس فون هنتیگ^۱ تقصیر برخی بزه‌دیدگان را از بزه‌کاران بیشتر می‌دانند. رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیدگان، سهل‌انگاری، بی‌احتیاطی و مراقبت نکردن آنان شیوه‌ای است که اهمیت اوضاع و احوال ارتکاب جرم و عوامل تحریک‌کننده را روشن می‌سازد و ارتباط تنگاتنگ برخی جرایم با اوضاع و احوال ارتکاب آن‌ها را نشان می‌دهد (بابایی، ۱۳۹۰: ۲۷۶). نخستین رویکرد علمی به بزه‌دیدگان در کتاب فون هنتیگ تحت

1. Hans von Hentig.

عنوان *بزه‌کار و قربانی او*، در سال ۱۹۴۸ م. منتشر شد. وی به شدت از ماهیت مجرم‌محور جرم‌شناسی انتقاد کرد و معتقد بود که قربانی مستقیم جرم، صرفاً کنشگر منفعل نیست (صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۰: ۴۱).

توجه به بزده‌دیده و نقش او در ارتکاب جرم که از دستاوردهای بزده‌دیده‌شناسی علمی است، در قضاوت‌های کیفری نیز می‌تواند مؤثر باشد. بدین سان، جرم‌شناس، قاضی کیفری را به مثابه ماشینی به شمار نمی‌آورد که اعمال مجرمانه را با قانون تطبیق می‌دهد. در این دیدگاه، قاضی باید به خصوصیات و حالات بزه‌کار و علل و انگیزه‌های ارتکاب جرم و اوضاع و احوالی که در آن مرتکب جرم شده است (مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزده‌دیده) توجه کند.^۱ با گسترش این دیدگاه، زمینه اجرای عدالت و تحقق اصل فردی کردن مجازات‌ها بیشتر فراهم می‌شود. از آنجا که کیفیات مخففه یکی از جلوه‌های اصل فردی کردن مجازات‌هاست، می‌توان گفت که توسعه کیفیات مخففه قضایی، با وسعت اختیارات قضات و تجاوز به اصالت و اعتبار مطلق قاعده قانونی بودن جرم و مجازات ملازم است (باهری، ۱۳۸۴: ۱۱۶)، هرچند اختیارات قاضی در خصوص اعمال تخفیف برای بزه‌کار، مغایرتی با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ندارد؛ زیرا اختیارات قاضی باید در حوزه قانون باشد و قانون‌گذار نیز باید مجازات‌ها و اقدامات تأمینی را مشخص کند تا هنگام تعیین مجازات به شخصیت بزه‌کار توجه شود (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۴۰).

نقش بزده‌دیده در سیاست جنایی ایران در قوانین قبل و پس از انقلاب اسلامی به صورت نسبی انعکاس یافته است. در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ «تحریک» عاملی مستقل که موجب تخفیف مجازات بزه‌کار شود، پیش‌بینی نشده بود، اما قاضی می‌توانست با توجه به اوضاع و احوال قضیه، در مجازات بزه‌کار تخفیف دهد. برای اولین بار در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، تحریک از طرف بزده‌دیده توجه

۱. به این موضوع، اولین بار در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ با پیش‌بینی حداقل و حداکثر مجازات برای بیشتر جرایم، پیش‌بینی کیفیات مخففه قضایی (مواد ۴۴-۴۵ قانون مذکور) و کیفیات مشدده (مانند تکرار جرم و تعدد) توجه شد.

قانون گذار را به خود جلب کرد.^۱

در بند ۳ ماده ۴۵ این قانون، اوضاع و احوال خاصی که موجب بزهکاری متهم شده بود، مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه، از جمله کیفیات مخففه بود. در قوانین پس از انقلاب نیز به موجب ماده ۳۵ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به این موضوع توجه شد. قانون گذار در بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ همچنان رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده را موجب تخفیف مجازات تعزیری بزهکار دانسته است.

بدین ترتیب، از آنجا که خاستگاه توجه به نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم، موضوع مطالعه رشته جدیدی از جرم‌شناسی به نام بزه‌دیده‌شناسی علمی است، این مبحث بررسی بیشتری را می‌طلبد. بررسی داده‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی از دیدگاه نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم در قانون مجازات اسلامی و رویه قضایی دادگاه‌ها، ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهد؛ زیرا این موضوع، توجه قانون گذار ایران را به رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده و چگونگی اعمال آن را در دادگاه‌ها^۲ می‌تواند نشان دهد.

۱. مواد ۴۴ و ۴۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بدون ذکر جهات تخفیف، به بیان عبارت «در صورتی که مطابق این قانون اوضاع و احوال قضیه، مقتضای تخفیف مجازات باشد» بسنده کرده بود، اما در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ کیفیات مخففه نسبت به قانون ۱۳۰۴ تغییراتی داشت. در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ مصادیق جهات تخفیف، بر خلاف قانون ۱۳۰۴، البته به صورت تمثیلی ذکر شده بود و قاضی در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ مکلف شد تا جهات و دلایل تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند. طبق ماده ۴۵ این قانون، کیفیات مخففه جهاتی دارد، از قبیل:
 ۱. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛
 ۲. اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکا و معاونان جرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده، مؤثر باشد؛
 ۳. اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن‌ها مرتکب جرم شده است از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛
 ۴. اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد؛
 ۵. وضع خاص شخص و یا حسن سابقه متهم؛
 ۶. اقدامات یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.
۲. از آنجا که در این پژوهش پرونده‌های قضایی دادگاه‌های حوزه قضایی مشهد در دسترس بوده است، آرای دادگاه‌های این حوزه تحلیل شده‌اند.

۱. رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده در قوانین و مقررات کیفری ایران

علت شناسی بزه دیده شناختی مبتنی بر نظریه شتاب دهنده گی بزه دیده از یک سو و گونه شناسی بزه دیدگان از سوی دیگر، اصول کلاسیک حقوق جنایی را متحول ساخت. در سده پیش از پیدایش بزه دیده شناسی، نئو کلاسیک ها بر پایه مفهوم مسئولیت نقصان یافته، تخفیف کیفر بزه کار^۱ را ممکن دانسته بودند، ولی در نیمه سده بیستم، بزه دیده شناسان علمی می کوشیدند تا توجیهی برای تغییر پذیری کیفر بزه کار به دلیل سرزنش پذیری بزه دیده بیابند. فرضیه آنان این بود که نقش بزه دیده در فرایند جنایی، در میزان مسئولیت جنایی بزه کار مؤثر است (یا باید مؤثر باشد). بدین سان علوم جنایی معاصر در راستای تعریف مسئولیت جدید برای بزه دیده متحول شد. نظریه کلاسیک که به حقوق جنایی و جرم شناسی سده های هجدهم و نوزدهم محدود می شد، بر پایه دو مفهوم مسئولیت جنایی و حالت خطرناک استوار شده بود، ولی نظریه معاصر، بر پایه مطالعات بزه دیده شناسی، برای بزه دیده نیز مسئولیت قائل می شود، با این تفاوت که مفهوم «سرزنش» جای مفهوم «مسئولیت» را در گفتمان جدید گرفته است (زکوی، ۱۳۹۰: ۱۱).

در بزه دیده شناسی علمی به طور ضمنی، فرض کوتاهی یا تقصیر بزه دیده در ارتکاب جرم مطالعه می شود، به طوری که فوئر باخ می گوید:
اگر در جرایم دقت شود، بزه دیده علت و منشأ هر چیزی است که بر سر او آمده و بزه دیده خود مقصر است (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۸۳).

هر چند در حقوق کیفری شاید نتوان فرض را بر مجرمیت و تقصیر بزه دیده

۱. «تخفیف» یا «تخفیف دادن» در لغت به معنای سبک کردن، کاستن، تسکین دادن و آرام کردن است (معین، ۱۳۸۱: ۲۹۹ و ۹۶۹). با بررسی مختصری از کیفیات مخففه در ایران می توان گفت که قبل از استقرار اسلام و اعمال مقررات جزایی اسلامی، کیفیات تخفیف دهنده در مواردی دیده شده است. در ایران باستان، بیگانه بودن، حسن سابقه و نحوه عملکرد متهم، در کاهش میزان مجازات وی مؤثر بوده است. همچنین به طور کلی شاه اختیارات مطلق داشته است و می توانسته در مجازات یا تخفیف آن تصمیم گیری کند و یا اینکه اختیارات خود را به قضات شاهی تفویض نماید (نوربها، ۱۳۸۰: ش ۳۳-۳۴/۱۱-۱۲).

دانست،^۱ با توجه به اینکه در بعضی موارد، بزه‌دیده عاملی مؤثر در ارتکاب جرم است، با لحاظ کردن نقش «شتاب‌دهنده» او در وضعیت پیش‌جنایی، قاضی می‌تواند مجازات بزه‌کار را در جرایم تعزیری تخفیف دهد.

قانون‌گذار ایران برای حمایت کمتر از بزه‌دیدگانی که با رفتار و گفتار تحریک‌آمیز نقشی مؤثر در ارتکاب جرم داشته‌اند، در نهاد کیفیات مخففة قضایی، این موضوع را پیش‌بینی کرده است.

رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده و نهاد کیفیات مخففة قضایی

در قوانین کیفری ایران، تعریفی صریح از «تخفیف» نشده است، اما می‌توان گفت که «کیفیات مخففة» عبارت است از اوضاع و احوال مقرون به جرم که موجب تخفیف مجازات شود. اگر «تخفیف» در متن قانون آمده باشد، زیر عنوان «کیفیات مخففة قانونی» قرار می‌گیرد. اگر در متن قانون ذکر نشده باشد، ولی قضات طبق قاعده‌ای عام اختیار تخفیف دادن را داشته باشند، آن‌ها را «کیفیات مخففة قضایی» نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۰۶۵). کیفیات مخففة قانونی را قانون‌گذار تعیین می‌کند و در مواردی که قانون متذکر نیست، به آن‌ها نمی‌توان استناد کرد. گاهی قاضی با کیفیاتی -مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در ارتکاب جرم- روبه‌رو می‌شود که عدالت حکم می‌کند در تخفیف مجازات، به آن‌ها توجه شود در حالی که قانون‌گذار آن‌ها را پیش‌بینی نکرده است.

با وجود کیفیات مخففة قضایی اشکال مزبور برطرف می‌شود؛ چه زمانی که حکم مجازاتی را که در قانون برای بزه‌کار آمده است، سنگین تشخیص دهند، می‌توانند تخفیف مجازات را برای وی اعمال نمایند. از این رو، با وجود عوامل مخففة، اصل فردی کردن قضایی مجازات و انطباق آن با خصوصیات مرتکب، بدون دخالت مستقیم و مستمر قانون‌گذار امکان‌پذیر می‌شود (علی‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۲۳).

۱. کاربرد واژه «تقصیر» متضمن مسئولیت است و وقتی مسئولیت بررسی می‌شود، موضوع ضمانت اجرای حقوقی و کیفری نیز مطرح می‌گردد. اما بزه‌دیده بابت این تقصیر، مشمول ضمانت اجرا نمی‌شود، بلکه این تقصیر موجب می‌شود تا مجازات مرتکب، تخفیف داده شود. بدین سان حمایت کیفری از چنین بزه‌دیده‌ای کمتر می‌شود (نجفی ابرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۴: ش ۵۲-۵۳/۱۴).

کیفیات مخففة قضایی در قوانین موضوعه ایران پیشینه‌ای دراز دارد.^۱ در این رابطه ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تبیین جهات مخففة قضایی پرداخته است و دادگاه را مکلف کرده تا جهات تخفیف را در حکم تصریح کند.^۲ توجه به عبارت «از قبیل...»، بیانگر این نکته می‌تواند باشد که قصد قانون‌گذار اشاره به نقش تحریک آمیز بزه دیده بوده است؛ یعنی ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دست قاضی را باز گذاشته است تا مواردی دیگر را هم که بزه دیده در ارتکاب جرم بزهکار نقش داشته است (مانند ارتباط بزه دیده با بزهکار، ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی بزه دیده) از مصادیق کیفیات مخففة قرار دهد.^۳ بدین ترتیب، قاضی در جرایمی که امکان نوسان‌دهی در مجازات آن‌ها برای تخفیف یا تبدیل مجازات وجود داشته باشد، می‌تواند میزان مجازات را تقلیل دهد و یا آن را به نفع بزهکار تبدیل کند.

ماهیت جرم ارتكابی مشمول کیفیات مخففة

بر خلاف قوانین عرفی که کیفیات مخففة را غالباً در تمام جرایم (مگر در موارد استثنایی)^۴ پذیرفته بود، در قوانین موضوعه پس از انقلاب اسلامی، قانون مجازات

۱. سابقه تقنینی کیفیات مخففة قضایی، به قوانین مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ برمی‌گردد.
۲. در این ماده به جای عبارت «از قبیل...» که در قوانین قبلی آمده بود، قید «عبارتند از...» به کار رفته است تا جهات تخفیف به موارد خاص منحصر شود. تخفیف مجازات از میزان تقصیر و مسئولیت بزهکار هیچ‌گاه نمی‌کاهد، بلکه مصلحت خاصی را تأمین می‌کند که صرفاً موجب تخفیف مجازات بزهکار می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۲۰۷).
۳. ماده ۳۸ قانون مذکور، تقریباً به بازنویسی ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ پرداخته است. با مقایسه ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌توان گفت که اگرچه قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ از قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ الهام گرفته و ناآگاهانه یا نیمه‌آگاهانه، مطالعات بزه‌دیده‌شناسی علمی را به کار گرفته است، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با آگاهی بیشتر به مبانی بزه‌دیده‌شناسی علمی توجه کرده است، به طوری که قانون‌گذار برای نخستین بار به جای استفاده از واژه «مجنی علیه» از واژه «بزه‌دیده» استفاده کرده است: بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰ به «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم» اشاره نموده است.
۴. در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ اعمال کیفیات مخففة قضایی در جنایت و جنحه امکان داشت.

اسلامی، اعمال این کیفیات را در غیر از حدود، قصاص و دیات که مجازات‌های ثابت و مشخصی دارند، پذیرفته است (نوربها، ۱۳۹۰: ۳۸۷).

ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ کیفیات مخففه قضایی را در مجازات‌های تعزیری و بازدارنده و ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آن را فقط در جرایم تعزیری قابل اجرا می‌دانند. هر چند باید گفت که عنوان بازدارنده در قانون مجازات اسلامی جدید از بین رفته و این گروه از مجازات‌ها ذیل عنوان مجازات‌های تعزیری قرار گرفته‌اند.

قانون‌گذار در جرایم معینی می‌تواند اعمال کیفیات مخففه را ممنوع کند. در این صورت، قاضی به رغم وجود کیفیات مخففه، نمی‌تواند مجازات را تخفیف دهد، مانند تبصره ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات که بیان می‌دارد: در تکرار جرم سرقت در صورتی که سارق سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید.

حدود اختیارات قانونی دادگاه در تخفیف مجازات بزهکار

از نظر بنّام، اعطای مقداری آزادی عمل به قاضی مناسب است، البته نه برای تشدید مجازات، بلکه برای کاهش مجازات در مواردی که گمان می‌رود یک فرد نسبت به فردی دیگر خطر یا مسئولیت کمتری دارد (آشوری، ۱۳۸۸: ش ۲/۲). از این رو، دادگاه به صورت عینی و با ارزیابی هر پرونده و مطالعه در خصوصیات و روحیات متهم و اوضاع و احوال ناظر بر آستانه ارتکاب جرم - که رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یکی از مصادیق آن است - می‌تواند میزان مجازات را تعیین کند (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۰: ۲۷۰).

قانون‌گذار در رابطه با تعیین مجازات با رویکرد تخفیفی، از یک طرف با پیش‌بینی مجازات در قالب اقل و اکثر، قاضی را در محدوده مقرر، مخیر نموده و از طرف دیگر با پیش‌بینی کیفیات مخففه، تخفیف یا تبدیل مجازات بزهکار را در مجازات‌های تعزیری تجویز کرده است. از آنجا که تعیین حداقل مجازات قانونی، بدون وجود یا استناد به کیفیات مخففه قضایی نیز امکان‌پذیر است، با استناد به کیفیات مزبور و با استناد به بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تقلیل

مجازات به کمتر از حداقل مقرر در قانون و یا تبدیل مجازات مقرر به نوع مناسب دیگر، اجباری است (آماده، ۱۳۸۹: ۱۱۷ و ۱۲۷).

تأثیر رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده در تعیین مجازات‌های

تعزیری

تحریک، عاملی است که سرزنش پذیری و پیرو آن، مجازات بزهکار را کاهش می‌دهد. این امر، مستلزم رفتاری از بزه دیده است که بزهکار را به واکنش تلافی جویانه تحریک نماید.

برخی تحریک از سوی بزه دیده را علت اصلی جرم می‌دانند. از این رو، معتقدند که بزه دیده، جرم را مرتکب شده است، نه مباشر جرم. وقتی بزه دیده، مرتکب را به درجه‌ای از انگیزش می‌رساند که کنترل رفتار را از دست می‌دهد، در واقع مرتکب جرم، ابزاری در دست بزه دیده محرک است و عمل به وی منتسب می‌شود (پاک‌نهاد، ۱۳۹۰: ش ۱۰۲/۵۴). به نظر می‌رسد این نظریه بیانگر آن است که تحریک همیشه موجب از بین رفتن کامل اراده است، در حالی که این گونه نیست و در بسیاری از موارد، تحریک موجب جنون مرتکب نمی‌شود.

گاهی وجود عوامل تحریک کننده موجب می‌شود قوه تشخیص و قدرت کنترل رفتار به طور کلی یا جزئی- از بین برود. در این حالت ممکن است قصد مرتکب از بین برود و عنصر روانی لازم برای مسئولیت کیفری وی موجود نباشد. در این راستا، برای مبنای عذر تحریک، دیدگاه‌هایی متفاوت بیان شده است. عده‌ای ملاک عذر تحریک را اجبار معنوی درونی می‌دانند. در این نظریه، تحریک موجب زوال اراده مرتکب می‌شود. دادگاه‌ها این دیدگاه را نمی‌پذیرند؛ زیرا انگیزه ارتکاب جرم معمولاً میل شدید به تسکین غرایز، منفعت طلبی و جاه طلبی است، مانند میل شدید به انتقام جویی و تعصب مذهبی، در حالی که حقوق جزا در مقام کنترل این امیال و احساسات است. بدین ترتیب زوال قوه کنترل در نتیجه تحریک، نمی‌تواند خلدش‌ای بر مسئولیت کیفری شخص وارد کند (گلدوزیان، ۱۳۸۹: ۲۵).

گروهی دیگر تحریک را دفاعی معذور کننده می‌دانند که مرتکب به دلیل

برخورداری از یک ویژگی یا یک وضعیت معذورکننده، از مسئولیت و تقصیر در قبال عمل خود مبرا می‌شود. وضعیت معذورکننده ممکن است موجب مبرا شدن کامل وی از مسئولیت نشود و یک عذر ناقص باشد. این گروه، تحریک را مثال خوبی از یک عذر ناقص می‌دانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). بدین سان به نظر می‌رسد در صورتی که تحریک، موجب از بین رفتن اراده انسان شود، از اسباب رافع مسئولیت کیفری است؛ مانند تحریک در قتل در فراس،^۱ اما اگر خدشه جزئی به قوه کنترل وارد نماید، ممکن است از کیفیات مخفیه شمرده شود. این نظریه را در قذف غیر ارتجالی^۲ و رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده در کیفیات مخفیه قضایی که در جرایم دارای کیفر تعزیر اعمال می‌شود، می‌توان دید. با وجود این، باید به تحریک آگاهانه نیز که نشان‌دهنده تقصیر بزه دیده است، توجه شود؛ زیرا مبنا قرار دادن صرف از دست دادن کنترل، موجب نادیده گرفتن نقش مؤثر بزه دیده در ارتکاب جرم می‌شود.

در بزه دیده‌شناسی علمی این بحث مطرح است که تأثیر گفتار و رفتار تحریک آمیز بزه دیده، توانایی به فعل رساندن اندیشه مجرمانه را دارد؛ حتی هنتیگ معتقد است که با نگاه دقیق‌تر، می‌توان بزه دیده را عامل تحریک کننده شناخت که بدون تحریک وی، جرم اتفاق نمی‌افتد (von Hentig, 1940: 305). با وجود این، ممکن است موردی را که مطالعات بزه دیده‌شناسی علمی «تحریک» می‌داند، از دیدگاه حقوقی، عنوان تحریک نداشته باشد تا بر اساس آن از امکان تخفیف

۱. هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکروه باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است (قانون مجازات اسلامی: بخش تعزیرات، ماده ۶۳۰).

۲. در قذف غیر ارتجالی، پس از اینکه فردی، شخصی را قذف می‌کند، وی نیز به دلیل گفتار تحریک آمیز قاذف، وی را قذف می‌کند و در این حالت، قذف متقابل پیش می‌آید که در قانون بدان اشاره شده است: «در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجرا ساقط می‌شود: ... ث- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آن‌ها همانند، خواه مختلف باشد. تبصره: مجازات مرتکبان در بند ث، ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش است» (قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲: ماده ۲۶۱).

مجازات بزهکار بتوان سخن گفت، چنان که بزه‌دیده‌شناسی علمی ممکن است اعمال و رفتار ناآگاهانه بزه‌دیده، غفلت، ویژگی‌های زیستی و اجتماعی او را موجب تحریک بزهکار بداند، اما دادگاه‌ها به این موارد توجهی نکنند و صرفاً در پی مجازات بزهکار باشند. اما قلمرو بزه‌دیده‌شناسی علمی یا قربانی‌شناسی کیفری را حقوق کیفری تعیین می‌کند. بنابراین افزون بر تکلیف قاضی برای احراز مسئولیت کیفری بزهکار برای تحمیل مجازات بر او، تقصیر بزه‌دیده می‌تواند عاملی مخففه محسوب شود؛ البته قاضی تکلیفی ندارد تا برای تخفیف مجازات، آن را اعمال کند.

به نظر می‌رسد در قوانین کیفری ایران، تحریک در چارچوب نظری مشخصی قرار نگرفته است و قوانین در مواردی به صورت پراکنده به آن اشاره کرده‌اند. در حدود، قصاص و دیات به دلیل ثابت بودن مجازات‌ها، عنصر تحریک می‌تواند در ارتکاب جرم مؤثر باشد، اما قانون‌گذار به این موضوع به صورت قاعده‌ای عام توجه نکرده است تا در همه جرایم به کار برده شود و تنها در برخی جرایم مانند قتل در فراش، تحریک بزه‌دیده را موجب سلب اراده مرتکب و رفع مسئولیت کیفری افراد دانسته و در قذف غیر ارتجالی نیز به آن در قالب عامل تخفیف‌دهنده مجازات توجه کرده است.

قانون‌گذار بهتر است قاعده‌ای عام را که در جرایم مشمول حدود، قصاص و دیات نیز کاربرد داشته باشد، به کار ببرد؛ زیرا در نظام کیفری ایران تخفیف مجازات به علت ارتکاب جرم در نتیجه تحریک، در این موارد قابل اجرا نیست. این برخورد دوگانه ظاهراً به دلیل موانع شرعی مانند ثابت بودن این دسته از مجازات‌هاست، اما با مبانی مسئولیت کیفری بزهکار در آن‌ها در تعارض است. هرگاه بر اثر تحریک، اراده آزاد مرتکب حتی به صورت جزئی و ناقص مخدوش شده باشد، چگونه می‌توان او را مانند شخصی که با اراده آزاد مرتکب جرم شده است کیفر داد؟

در نهایت، سؤالی که در خصوص معافیت ناشی از تحریک مطرح است این است که معیار پذیرش عذر تحریک چیست؟ برای توجیه معیار تحریک و تخفیف

مجازات بزهکاری که تحت تأثیر تحریک بزه‌دیده، مرتکب جرم شده است، دو نظر وجود دارد که هر یک برای نظریه خود استدلال خاصی دارند.

طرف‌داران نظریه ذهنی معتقدند که بر اثر تحریک بزه‌دیده، بزهکار کنترل بر رفتار و توانایی قضاوت صحیح را از دست می‌دهد. از این رو، باید با توجه به این حالت روانی، مسئولیت کیفری کمتری برای وی قائل شویم. خطر شخصی که تحت تأثیر خشم یا هیجان، مرتکب جرم می‌شود، از کسی که با نقشه قبلی و با آرامش کامل جرمی را مرتکب می‌شود، بسیار کمتر است. از این رو، مصالح اجتماعی ایجاب می‌کند که با توجه به حالت خطرناک پایین چنین بزهکاری، مجازات وی کاهش یابد (صانعی، ۱۳۸۲: ۷۴۴).

در نظریه عینی، مسئله تقصیر بزه‌دیده و تجزیه مسئولیت کیفری مطرح است. البته با استفاده از این معیار که «انسان عادی» چه واکنشی در برابر تحریک به وجود آمده، خواهد داشت، زمینه واکنش افراد در مقابل تحریک محدود می‌شود. سؤالی که در این باره مطرح می‌شود این است که آیا کنش بزهکار تحریک شده، در حوزه همان واکنش‌هایی است که افراد متعارف در آن شرایط از خود نشان می‌دهند؟ این نظریه به حوزه مطالعاتی بزه‌دیده‌شناسی علمی نزدیک‌تر است؛ زیرا طبق این استدلال باید خطای بزه‌دیده را از خطای بزهکار کم کرد و مجازات بزهکار را با توجه به این موضوع تعیین نمود.

به نظر می‌رسد بهتر است با استفاده از هر دو معیار، علاوه بر ویژگی‌های فردی که بر واکنش افراد تأثیرگذار است، واکنش عموم افراد جامعه در آن اوضاع و احوال نیز سنجیده شود تا حکم عادلانه‌تری صادر شود.

در حقوق کیفری ایران گرایش به استفاده از هر دو معیار دیده می‌شود؛ زیرا از یک طرف، بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا... در ارتکاب جرم» اشاره می‌کند که منظور قانون‌گذار با توجه شرایط خاص هر جرم، معیار ذهنی است. از طرف دیگر، به مواردی مانند قتل در فراس می‌توان اشاره کرد که قانون‌گذار با پذیرش معیار عینی، امکان تحریک را برای تمام مردان در زمان

مشاهده همبستگی همسر با مرد بیگانه پیش‌بینی نموده است.

پس از بررسی قوانین و مقررات کیفری ایران در خصوص نقش تحریک آمیز بزهدیده در ارتکاب جرم، اکنون به بازتاب قوانین مذکور و سایر داده‌های بزهدیده‌شناسی علمی در رویه قضایی می‌پردازیم.

۲. بازتاب رفتار و گفتار تحریک آمیز بزهدیده در رویه قضایی ایران

قاضی در پرونده‌های کیفری، می‌تواند به نقش شتاب‌دهنده بزهدیده در قالب اعمال تحریک آمیز وی توجه کند؛ زیرا نقش شتاب‌دهنده وی منجر به سرزنش‌پذیری او می‌شود و در نهایت ممکن است منجر به تخفیف مجازات بزهار و حمایت کمتر از بزهدیده شود. علاوه بر تحریک آگاهانه، بی‌توجهی یا غفلت بزهدیده نیز می‌تواند در ارتکاب جرم مؤثر باشد. در این باره به فرد مستی که بزهدیده یک تعرض واقع می‌شود و یا شخصی که خودروی خود را قفل نکرده است، می‌توان اشاره کرد. این دسته از افراد «بزهدیدگان غیر ایده‌آل» خوانده می‌شوند که به دلیل رفتار خطرپذیرانه یا کوتاهی در حفاظت و مراقبت از خود، کمتر شایسته همدردی هستند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۸۷).

برای تحلیل بازتاب رفتار و گفتار تحریک آمیز بزهدیده در رویه قضایی ایران، نحوه اعمال این موضوع را باید در جرایم دارای کیفر تعزیر، حد، قصاص و دیه در دادگاه‌های جزایی بررسی کرد. با توجه به قابلیت دسترسی به پرونده‌های دادگاه‌های کیفری حوزه قضایی مشهد برای محقق، حوزه قضایی مذکور، قلمرو بررسی‌های اسناد قرار گرفته است.

بازتاب رفتار و گفتار تحریک آمیز بزهدیده در جرایم مستوجب

تعزیر در رویه قضایی ایران

قاضی با توجه به میزان نقش و تأثیرگذاری بزهدیده در ارتکاب جرم و بر اساس بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، می‌تواند مجازات تعزیری متناسبی را برای بزهار در نظر بگیرد.

در پرونده شماره ۲۸...۹۰ که در دادگاه جزایی مشهد منجر به صدور رأی شد، آمده است: آقای «ک» راننده بین شهری است و پس از بردن بار به تهران، به مشهد برمی‌گردد. حوالی صبح وارد منزل می‌شود و همسرش را در کنار آقای «ق»، در حال استعمال مواد مخدر می‌بیند. در این حال آقای «ق» به سوی وی حمله‌ور می‌شود و آقای «ک» و برادرش او را می‌زنند و زن نیز فرار می‌کند. در تحقیقات صورت گرفته، آقای «ق» بیان داشت که همسر آقای «ک» به وی گفته است که قبلاً صیغه آقای «ک» بوده و الآن مدتش تمام شده است و آنگاه شکایت خود را از آقای «ک» و برادرش مبنی بر ایراد ضرب و جرح اعلام نمود. دادگاه نیز با توجه به دلایل موجود در پرونده و دفاعیات بلاوجه متهمان، آنان را به استناد مواد ۴۲، ۴۷، تبصره ۲ ماده ۲۶۹، ۲۹۴ و... قانون مجازات اسلامی به پرداخت دیه از حیث جنبه خصوصی جرم، و از حیث جنبه عمومی جرم به استناد ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بندهای ۳ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به لحاظ اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن مرتکب جرم شده است، آقای «ک» را به تحمل هفت ماه حبس تعزیری محکوم کرد (شاهیده، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

قاضی پرونده با توجه به تحریک شدید بزهکار، به دلیل مشاهده حضور مرد بیگانه در منزل و در کنار همسرش که ناشی از رابطه و آشنایی قبلی آنها بوده، مجازات وی را در خصوص حبس تعزیری تخفیف داده است، اما در خصوص دیه، به دلیل ثابت بودن مجازات، در میزان آن تغییری نداده است.

در پرونده‌ای دیگر که در حوزه قضایی مشهد مطرح شد، قاضی با توجه به موضوع تحریک، مجازات بزهکار را کاهش داد. در پرونده شماره ۵۵...۹۰ آقای «ج» در خیابان در حال ضرب و شتم خواهرش بوده که خانم «و» دخالت و از خواهر وی حمایت می‌کند. آقای «ج» نیز با حمله به خانم «و» و توهین به وی واکنش نشان می‌دهد. در این حین، آقای «ح» که شوهر خانم «و» است، برای حمایت از همسرش با آقای «ج» درگیر می‌شود. در تحقیقات صورت گرفته آقای «ج» اظهار داشت که خانم «و» خواهر وی را با وعده‌های دروغین و بیان اینکه از همسرت طلاق بگیر و با برادر من ازدواج کن، اغفال کرده است. دادگاه پس از ختم تحقیقات، ضمن تعیین

مجازات برای آقای «ج»، آقای «ح» را نیز طبق مواد ۴۷، ۲۹۴ و... به پرداخت دیه محکوم کرد و به جهت جنبه عمومی جرم طبق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی و به لحاظ اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن مرتکب جرم شده و رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه که خانم «و» را مورد اهانت و ایراد ضرب عمدی قرار داده است، به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم نمود (همان).

چه بسا اعمال یا گفتار و حرکات بزه دیده، بزهکار را تحریک کند و وی نیز با از دست دادن کنترل خود مرتکب جرم شود. البته صرف اوضاع و احوال موجود لزوماً نمی تواند موجب استناد به تحریک شود. از این رو، تشخیص مصداق تحریک با دادگاه است. یکی از شرایط مهم و تأثیرگذار در تحقق تحریک، عدم پیش بینی رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده است. در مواردی رفتار یا گفتار متهم به گونه ای است که بروز واکنش های تحریک آمیز بزه دیده قابل پیش بینی است و بعد از این اقدامات، متهم مرتکب جرم می شود. به عبارت دیگر، در «تحریک خودساخته» اقدامات تحریک آمیز بزه دیده در نتیجه اقدام نخست متهم بوده است؛ برای مثال، اگر متهم، آغاز به توهین به طرف مقابل کند و وی نیز متقابلاً به فحاشی پردازد، آنگاه متهم به علت عصبانیت ناشی از عمل بزه دیده، اقدام به ضرب و جرح وی کند، استناد به تحریک، پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر متهم از قبل بتواند اقدامات تحریک آمیز بزه دیده را پیش بینی کند، موضوع ناگهانی بودن مواجهه با تحریک منتفی می شود و احتمال از دست دادن ناگهانی کنترل بر رفتار، کمتر می گردد (پاک نهاد، ۱۳۹۰: ش ۱۱۵/۵۴-۱۱۷).

همان طور که در بررسی فرایند ارتکاب جرم مذکور اشاره شد، آقای «ج» با حمله و توهین به خانم «و» که همسر آقای «ح» است، موجب تحریک خودساخته شده و بعد از واکنش آقای «ح» و ایجاد درگیری، منجر به ضرب و جرح هر دو می شود. از یک سو، تحریک خودساخته آقای «ج» قابل استناد نیست و از سوی دیگر، تحریک شدن آقای «ح» به خاطر حمایت از همسرش، موجب کاهش

مجازات وی به سبب ایراد ضرب و جرح شده است. در این پرونده، قاضی در میزان دیه تغییری ایجاد نکرد، اما به نقش آقای «ج» در تحریک آقای «ح» به دلیل حمله و توهین به همسر وی توجه نموده است و مجازات آقای «ح» را با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر جرم، کاهش داده است. در ارتباط با نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم در این پرونده، می‌توان به نظریه هنتیگ اشاره کرد. به اعتقاد وی در برخی موارد روشن نیست چه کسی در واقعه‌ای مجرمانه فاعل و چه کسی مفعول است (در اینجا می‌توان به حمله آقای «ج» به همسر آقای «ح» و دفاع آقای «ح» از همسرش اشاره کرد. در واقع آقای «ج» هم بزه‌کار (فاعل) است و هم بزه‌دیده (مفعول)، اما به دلیل تقصیر وی در تحریک آقای «ح»، مجازات آقای «ح» تخفیف یافته است) و در برخی موارد نیز بزه‌دیده نهایی ممکن است عملی را که منجر به بزه‌دیدگی او شده، تسهیل کرده و در آن تأثیرگذار بوده باشد (مانند بزه‌دیده‌ای که با رفتار یا گفتار خود، بزه‌کار یا قربانی‌کننده را در ارتکاب جرم تحریک نماید) (ویلیامز، ۱۳۸۴: ش ۴۰۸/۴۱).

بازتاب توجه به عذر تحریک در پرونده شماره ۵۶...۸۸ نیز قابل مشاهده است. در این پرونده آقای «ب» که قاچاقچی مواد مخدر است، با وجود داشتن همسر، با خانم «و» آشنا می‌شود و با وی ازدواج می‌کند. پس از مدتی که آقای «ب» تمام امکانات زندگی را برای خانم «و» فراهم می‌کند، دستگیر و به حبس ابد محکوم می‌شود. با وجود پیام‌های زیادی که آقای «ب» از زندان برای خانم «و» می‌فرستد، جوابی دریافت نمی‌کند و خانم «و» در این فرصت خود را مالک تمام ثروت وی می‌کند. آقای «ب» نیز تحت تأثیر تحریک شدید عصبی، از زندان فرار می‌کند و به همراه برادرش، خانم «و» را که در منزل خواهرش بوده است، با چاقو مجروح می‌کند و پس از پیچیدن در پتو، با خودرو به منزل همسر اولش می‌برد، اما در نهایت پس از چند ساعت دستگیر می‌شوند. خانم «و» از آن‌ها به دلیل آدم‌ربایی شکایت می‌نماید و خواهرش نیز مدعی سرقت وسایل منزلش می‌شود. قاضی پرونده با توجه به محتویات پرونده، آدم‌ربایی را محرز می‌شمرد، اما در رأی صادرشده، به اوضاع و احوالی که متهمان تحت تأثیر آن مرتکب جرم شده بودند، توجه می‌کند و با

تخفیف مجازات آنها، هر یک را به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌سازد. در رابطه با جرم سرقت نیز به دلیل آنکه مقدمه آدم‌ربایی بوده و عنصر روانی جرم سرقت وجود نداشته است، آنها را از این جرم تبرئه می‌کند (شاهیده، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

این پرونده از زاویه سبک زندگی بزه‌دیده قابل تحلیل است. سبک زندگی می‌تواند در شتاب‌دهندگی بزه‌دیده در ارتکاب جرم مؤثر باشد. برخی عوامل که به طور خاص به خطر بزه‌دیدگی مرتبط می‌باشند، ممکن است احتمال نقش شتاب‌دهندگی بزه‌دیده را در فرایند ارتکاب جرم افزایش دهند (مانند ارتباط با بزه‌کاران)، اما مستلزم تحریک نیستند (Muftic & Boufard, 2007: 327-364). خانم «و» پس از برقراری رابطه با یک قاچاقچی به دلیل ثروت زیادش و تصاحب آن در غیاب وی که در زندان بوده است، موجب تحریک شدید آقای «ب» و فرار وی از زندان به قصد انتقام می‌شود. همچنین سبک و شیوه زندگی خانم «و» به دلیل ارتباط وی با قاچاقچیان مواد مخدر، خطر بزه‌دیدگی وی را افزایش می‌دهد، اما این موضوع موجب تحریک آقای «ب» نشده است. همچنین خانم «و» به دلیل عدم مراقبت لازم از خود، نقشی مؤثر در ارتکاب جرم داشته است و قاضی نیز هنگام صدور رأی با نگاه بزه‌دیده‌شناختی، مجازات بزه‌کاران را در جرم آدم‌ربایی کاهش داده است. در خصوص حکم برائت مرتکبان جرم سرقت نیز می‌توان به تأثیرات ضمنی تحریک اشاره کرد؛ یعنی شاید علت تبرئه متهمان نیز عذر تحریک است و قاضی نیز برای توجیه آن به عدم عنصر روانی جرم سرقت اشاره کرده است.

بازتاب رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده در جرایم مستوجب

حد، قصاص و دیه در رویه قضایی ایران

هرچند از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی علمی ممکن است بزه‌دیده، نقشی تحریک‌آمیز در ارتکاب جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه داشته باشد، در حقوق کیفری ایران به این موضوع توجه نشده است، از این رو، در تعیین میزان کیفر نیز تأثیری ندارد. اما با توجه به استثنائات موجود در این زمینه (مانند قتل در فراس)، اصلاح مقررات

موجود و تدوین مقرراتی جدید در این دسته از جرایم ضروری است، به این علت که جرم مزبور موضوعیت ندارد و رویکرد علمی به بزه‌دیدگان به سایر جرایمی که در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند، قابل تسری است و می‌تواند به یک قاعده تبدیل شود.^۱

در همین راستا، نمونه‌ای از این موضوع را می‌توان در پرونده شماره ۵۴...۸۲ در دادگاه جزایی مشهد مشاهده نمود. در این پرونده، تحریک شدن قاتل، نقشی مهم در ارتکاب قتل داشته است. بدین ترتیب که در سال ۱۳۸۲ جسد شخصی به نام آقای «س» در منزلش کشف شد و خانم «ص» که در محل ارتکاب قتل حاضر بود، دستگیر گردید. خانم «ص» که در چند نوبت به منزل مقتول رفت و آمد داشته بود، بیان داشت که در حدود بیست روز قبل با مقتول آشنا شدم و وصف خانم «و» را از وی شنیده بودم. در شب حادثه هنگام خروج از منزل مقتول، خانم «و» را دیدم که وارد ساختمان شد. پس از انجام تحقیقات مشخص شد که در آن شب، خانم «و» آقای «س» را به قتل رسانده است. از این رو، ولی دم مقتول با شکایت از خانم «و»، تقاضای قصاص نفس نمود. پس از تحقیقات، معلوم شد که متهم و مقتول بر خلاف اظهاراتشان به آشنایان و همسایگان، ازدواج نکرده‌اند و عقدنامه آن‌ها تقلبی است.

۱. قتل در فراش را می‌توان استثنایی بر جرایم مستوجب قصاص دانست که نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم و پیرو آن تعیین مجازات، توجه قانون‌گذار را به خود جلب است، زیرا اصلی‌ترین عامل توجیه‌کننده این قتل، آن است که همسر و مرد بیگانه با ارتکاب عمل ناشایست، شوهر را تحریک و اسباب بزه‌دیدگی خود را فراهم کرده‌اند و تقصیر بزه‌دیدگان به اندازه‌ای شدید است که قانون‌گذار هم از قاتل حمایت می‌کند. برای نمونه، در پرونده شماره ۷۵...۲۳ در استان کهگیلویه و بویراحمد، آقای «م» پس از اتمام کارش در روستا، دیروقت به منزل می‌رود و در می‌زند و چون کسی جوابی نمی‌دهد با لگد در را باز می‌کند و زنش را در حالتی وحشت‌زده به همراه شخصی عریان مشاهده می‌کند و پس از درگیری و اطمینان به عمل نامشروع آن دو با توجه به شواهد موجود، شخص را با ضربات متعدد به قتل می‌رساند. دادگاه نیز با توجه به اقرار صریح همسر قاتل به انجام عمل نامشروع با مقتول و سابقه فساد اخلاقی مقتول در روستا و اظهارات شهود مبنی بر عریان بودن جسد مقتول که دلیلی بر ارتکاب عمل نامشروع است، با استناد به ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، حکم به براءت آقای «م» صادر نمود (صبری، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۵). با بررسی رأی مذکور می‌توان گفت که قاضی به برانگیخته شدن غیرت آقای «م» و تحریک شدید وی از سوی شخص بیگانه توجه نموده است. ویژگی‌های اخلاقی بزه‌دیده، مانند فساد اخلاقی وی در روستا نیز یکی دیگر از موضوعاتی است که با توجه به مبانی بزه‌دیده‌شناسی علمی مد نظر قاضی قرار گرفته است.

خواهر متهم با بیان اینکه مقتول چند بار با وی تماس گرفته و خواستار رابطه با وی نیز بوده است، اظهار داشت که خواهرش هر بار بعد از شنیدن این قضیه بسیار ناراحت و عصبی می‌شد. متهم نیز در اظهاراتش بیان کرد که چون از ارتباط وی با خواهرم مطلع بودم به خانه او رفتم تا با او صحبت کنم، اما وی با صراحت گفت که با خواهرم رابطه دارد و از شدت عصبانیت به روی من چاقو کشید و من هم چاقو را از وی گرفتم و به قلبش زدم و فرار کردم و از کشتن او خوشحال هستم؛ چون دیگر نمی‌تواند دختران دیگری را مانند من بدبخت کند. او سال گذشته به عنف به من تجاوز کرد، اما چون او را شوهر خودم می‌دانستم، اعتراضی نکردم. پس از استدلال و کلای متهم مبنی بر دفاع مشروع متهم و جنون وی، قضات کیفری استان خراسان رضوی در رأی صادرشده، ادعای دفاع مشروع را رد کردند، به جهت آنکه به دلیل روشنی هوا و رفت و آمد زیاد مردم، خانم «و» می‌توانست با فریاد زدن خطر را دفع کند و جنون وی در هنگام جرم نیز به رغم آزمایش‌های پزشکی قانونی ثابت نشد و وی با استناد به مواد ۲۰۵، بند الف ماده ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۷ و... قانون مجازات اسلامی و حسب تقاضای ولی دم مقتول، به قصاص نفس محکوم شد (شاهیده، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

این پرونده را می‌توان در قالب نقش ارتباط قبلی بزه‌دیده و بزه‌کار در ارتکاب جرم بررسی کرد. پژوهش در قلمرو بزه‌دیده‌شناسی علمی نشان می‌دهد که ارتباط میان بزه‌دیده و بزه‌کار مسئله‌ای مهم است که در ایجاد وضعیت‌های پیش‌جنایی نقش قاطع دارد. انتخاب فرد بزه‌دیده از طرف بزه‌کار تا اندازه‌ای ناشی از رابطه قبلی بین آن دو است (بابایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸). بزه‌دیده‌شناسی علمی، بزه‌دیده را یکی از ارکان وضعیت پیش‌جنایی می‌داند که در مسیر تکوین جرم نقشی مؤثر ایفا می‌کند (توجهی، ۱۳۷۷: ۲۸۶). از این رو، بزه‌دیده خودآگاه یا ناخودآگاه از طریق وسوسه، تحریک و ترغیب و... موجب تسریع فرایند گذر از اندیشه به عمل مجرمانه بزه‌کاران بالقوه می‌شود. آقای هنتیگ، در سال ۱۹۵۶، مطالعه‌ای درباره قتل انجام داد و بدین نتیجه دست یافت که بزه‌دیده جرم قتل (مقتول) صرفاً یک شیء منفعل و بی‌حرکت نیست، بلکه رکنی فعال در فرایند ارتکاب قتل است (نجفی ابرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۴: ش ۵۲-۵۳/۱۲).

در پرونده مذکور، ارتباط قلبی و آشنایی خانم «و» و آقای «س» نقشی مهم در ایجاد وضعیت پیش‌جنایی جرایم تجاوز به عنف که موجب بزه‌دیده شدن خانم «و» و در نهایت، قتل آقای «س» شد، داشته است. همچنین آقای «س» ناخودآگاه با ایجاد ارتباط با خواهر خانم «و» و ارتباط نامشروع با خانم «ص» موجب تحریک خانم «و» و تسریع فرایند گذر از اندیشه به عمل مجرمانه قتل شده است.

موضوع دیگری که در این پرونده می‌توان به آن اشاره کرد، مسئله «تحریک انباشته»^۱ است. منظور از تحریک انباشته، مجموعه‌ای از تحریکات است که بعد از آخرین تحریک که معمولاً جزئی است، به یک‌باره خود را نشان می‌دهند و به اوج می‌رسند. انتقادی که به این مبحث وارد است آن است که با ایجاد فاصله زمانی بین تحریک و واکنش، حالت هیجانی فرد از بین می‌رود و جنبه انتقام‌جویی می‌یابد (پاک‌نهاد، ۱۳۹۰: ش ۵۴/۱۱۵-۱۱۷). در پرونده مذکور، از یک سو، از آنجا که خانم «و» از ارتباط نامشروع آقای «س» با خواهر پانزده ساله‌اش بارها اطلاع پیدا کرده بود، پس از مشاهده خانم «ص» به شدت عصبی می‌شود و تحریک وی انباشته می‌شود. از سوی دیگر، مقتول با صحبت‌های تحریک‌آمیز مبنی بر داشتن ارتباط نامشروع با خواهر وی و استفاده از الفاظ رکیک، با چاقو به طرف خانم «و» حمله می‌کند. از این رو، خانم «و» نیز تحت تأثیر آن و با توجه به تحریک غیر مشروع بزه‌دیده، وی را به قتل می‌رساند. با وجود این، قضات کیفری استان به موضوع تحریک توجهی نکردند و حکم قصاص وی را صادر نمودند.

ثابت بودن مجازات قصاص، یکی از علت‌های اصلی توجه نکردن قضات به موضوع تحریک در این دسته از مجازات‌هاست؛ زیرا در نظر گرفتن تحریک، مستلزم تبدیل یا تخفیف مجازات بزه‌کار است، در حالی که قضات، اختیاری در تغییر میزان جرایم مستوجب قصاص ندارند. اما گاهی به تحریک بزه‌دیده از جنبه‌ای دیگر که در آن بزه‌کار با اعتقاد به مهدور الدم بودن، وی را به قتل می‌رساند، می‌توان توجه نمود. در این حالت که قضات گاهی به آن توجه می‌کنند، می‌توان

1. Cumulated provocation

عدم قصاص بزهكار و تبديل آن به مجازات خفيف تر راديد.

اين موضوع در پرونده شماره ۶۴...۸۸ در سال ۱۳۸۸ در دادگاه كيفري استان خراسان رضوي منجر به صدور رأی گرديد. پس از تماس تلفني آقای «ج» با آقای «الف»، آقای «الف» وی را برای شام دعوت می کند و به دليل اینکه آقای «ج» بارها به همسر وی تجاوز کرده بود و از آن صحنه ها فيلم گرفته بود، با نقشه قبلي، قتل وی را قصد می کند. متهم در طول تحقيقات بيان داشت که آن شب وی به خانه ما آمد و از نبودن همسر من ناراحت شد و سراغ او را گرفت. وی همچنين بيان داشت که نحوه آشنایی وی با همسر من مربوط به قبل ازدواجمان است. آن ها در همسايگي هم بوده اند. آقای «ج» خانم من را بارها به خانه اش دعوت کرده و با اغفال او، به وی تجاوز می کرده است و پس از ازدواجمان، همسر من مدام گريه می کرد و وقتی علت را جويای شدم، اين اتفاقات را تعريف کرد؛ برای همین تصميم گرفتم وی را دعوت کنم. آن شب از وی پرسيدم جواب خيانت چيست؟ گفت مرگ است. پرسيدم تو با زنا کرده ای؟ گفت کرده ام و باز هم می کنم، بگو همسرت بيايد و گرنه فيلم هایش را پخش می کنم. به همین دليل با چوبي که از قبل آماده کرده بودم، سه ضربه به سر وی زدم و سيم کابل تلفن را دور گردنش بيچيدم. متهم در پرونده بارها اعلام کرد که علت ارتكاب قتل، دفاع از ناموسش بوده و آقای «ج» را به دليل اعتقاد به مهدورالدم بودن به قتل رسانده است. دادگاه نيز بزه را قابل قصاص ندانست و عمل آقای «الف» را در حکم شيه عمد تلقی نمود و وی را با استناد به بند ۴ ماده ۲۳۱، تبصره ۲ ماده ۲۹۷ و... قانون مجازات اسلامي به پرداخت ديه و ده سال حبس تعزيري به لحاظ جنبه عمومي جرم محكوم نمود (شاهيده، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۰).

اين پرونده را از دیدگاه نقش شتاب دهنده بزه ديده در ارتكاب جرم می توان بررسی کرد. در نظريه شتاب دهنده بزه ديده يا نقش اثرگذار بزه ديده در ارتكاب جرم، میان بزه ديده و بزهكار (مانند ارتباط خانم «ب» و آقای «ج» در پرونده مذکور) تعامل پويایی وجود دارد که از دیدگاه بزه ديده شناسی علمی قابل بررسی است. در اين راستا، گاهی بزه ديده، بزهكاران بالقوه را به صورت آگاهانه به سوی خود جلب

می‌کند. بدین سان شتاب‌دهندگی^۱ یا اثرگذاری بزه‌دیده در وقوع جرم، بسته به نقش یا رفتار بزه‌دیده می‌تواند فعال^۲ یا منفعل^۳ باشد. در شتاب‌دهندگی فعال که موضوع این پرونده از مصادیق آن است، بزه‌دیده ممکن است با نیت قربانی شدن به صورت آگاهانه به عمل مجرمانه کمک کند. در این رویکرد، بزه‌دیده با تحریک و تشویق به صورت محرک عمل می‌کند و خود را با آگاهی در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که زمینه اصلی وقوع جرم را فراهم می‌سازد. بزه‌دیده‌ای که به ارتکاب جرم شتاب می‌دهد، سرزنش می‌شود.^۴

در این پرونده دو بزه‌دیده را می‌توان بررسی کرد که هر یک از آن‌ها نقشی مؤثر در بزه‌دیدگی خود داشته‌اند. از یک طرف، خانم «ب» همسر آقای «الف» است که به دلیل ارتباط با آقای «ج» و حضور در منزل وی، بارها در معرض تجاوز قرار گرفته است، در حالی که اگر به منزل وی نمی‌رفت، شاید به او تجاوز نمی‌شد. از

۱. بنیامین مندلسون و هنتیگ از طراحان نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده محسوب می‌شوند. هنتیگ این اصطلاح را نخستین بار در دهه ۱۹۴۰ مطرح کرد. این نظریه بر پایه این مفهوم که بزه‌دیده، بزهکاران را شکل می‌دهد و بر آنان اثر می‌گذارد، در نخستین همایش بزه‌دیده‌شناسی در سال ۱۹۷۳ بررسی شد. بر همین اساس، جرم‌شناسانی چون ماروین ولفگانگ در تحقیقات خود بزه‌دیده را عاملی شتاب‌دهنده و اثرگذار در ارتکاب جرم دانسته‌اند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ش ۵۲-۵۳/۸۸). در نظر مندلسون که وکیل مدافع بود، نقش شتاب‌دهنده یا اثرگذار بزه‌دیده یکی از کیفیات تخفیف‌دهنده کیفر بزهکار است (همو، ۱۳۹۰: ۳۷). درباره ارتباط نظریه شتاب‌دهندگی با تحریک باید گفت که این دو اصطلاحاتی مشابه و در عین حال متمایزند. شتاب‌دهندگی عمل بزه‌دیده اصطلاح جامعه‌شناختی است که به اعمال شخص بزه‌دیده اشاره دارد که بزهکار را برای ارتکاب جرم برمی‌انگیزد، اما تحریک توسط بزه‌دیده اصطلاح حقوقی است که دادگاه‌های کیفری به کار می‌برند و به طور کلی، به میزان مسئولیت کیفری بزه‌دیده به دلیل تحریک بزهکار اشاره دارد (Wolfgang, 1993: 167-183).

2. Active precipitation.

3. Passive precipitation.

۴. در شتاب‌دهندگی منفعل نیز بزه‌دیده به صورت ناآگاهانه از طریق تحریک، با بزهکار بالقوه تعامل برقرار می‌کند. این دسته از بزه‌دیدگان بدون قصد و با توجه به خصوصیات شخصی و یا موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند، استعداد خاص و آمادگی لازم را برای بزه‌دیده شدن خود ایجاد می‌کنند. همچنین وجود عناصر جذاب در بزه‌دیده یا همراه وی و بالتبع، وقوع بزه‌دیدگی او را می‌توان در قالب شتاب‌دهندگی منفعل ارزیابی کرد. البته در مواردی مانند سالمندآزاری و کودک‌آزاری، با بزه‌دیدگان بی‌گناه بدرفتاری صورت می‌گیرد و از آنان سوء استفاده مجرمانه می‌شود، ولی غالباً سرزنش‌پذیر نیستند.

این رو، وی را می توان بزده دیده مقصر دانست. در طرف دیگر، آقای «ج» قرار دارد که بارها با تجاوز به همسر آقای «الف» و با تهدید آقای «الف» مبنی بر پخش فیلم های مستهجن همسرش، وی را به شدت تحریک کرده و زمینه ارتکاب قتل خود را فراهم ساخته است. در این خصوص می توان به آگاهی آقای «ج» از علت مهمانی و تحریک آقای «الف» مبنی بر قصد تجاوز مجدد وی به همسرش اشاره کرد که شتاب دهنده گی فعال وی را در ارتکاب جرم قتل نشان می دهد. بزده دیدگانی که نقش شتاب دهنده و اثرگذار در وقوع جرم دارند، به ویژه در شتاب دهنده گی فعال، حمایت کیفری کمتری باید بیابند. این امر می تواند به شکل تخفیف مجازات بزهدکار صورت گیرد.

باید توجه داشت که هرگاه نظریه شتاب دهنده گی، منجر به این عقیده شود که بزده دیده در فرایند بزهدیدگی خود تقصیری بیشتر یا برابر با بزهدکار دارد و بزهدکار، قربانی حقیقی بزهدارتکابی قلمداد شود، بزهدیدگان باید بار مسئولیت ارتکاب جرم را به دوش بکشند. بدین جهت، از نفوذ افراطی این اندیشه در آرای دادگاه ها باید جلوگیری کرد؛ برای مثال، قاضی پرونده ای در انگلستان اظهار داشت:

این نهایت عدم دوراندیشی برای یک دختر است که شب هنگام از یک خودروی شخصی تقاضای سوار شدن نماید، خیلی ساده است و نیاز به تصریح ندارد که در واقع امر، چنین دختری با این کارش برقراری رابطه جنسی را درخواست می کند». در محکوم نمودن مرد متجاوز به جریمه ۲۰۰۰ لیره ای به جای مجازات حبس برای آن جرم، استدلال قاضی بر این بود که زن به «دلیل میزان زیادی از مسامحه مشارکتی مقصر بوده است» (ویلیامز، ۱۳۸۴: ش ۴۱/۴۰۹-۴۱۱).

در پرونده قبلی طرح شده در دادگاه کیفری مشهد نیز هرچند به لحاظ بزده دیده شناسی علمی، تحریک و شتاب دهنده گی یکی از مهم ترین علل وقوع قتل بوده است، قاضی پرونده توجه زیادی به این موضوع نکرده است و نقش تحریک آمیز بزده دیده را (مانند قتل در فراس که موجب عدم مسئولیت بزهدکار در قتل بیگانه و همسر می داند) آن قدر شدید ندانسته تا مجازات از دوش بزهدکار برداشته شود. آنچه باعث تنزل درجه قتل از عمد به شبه عمد شده است، اعتقاد آقای

«الف» به مهدورالدم بودن آقای «ج» می‌باشد.

با وجود این، در بعضی از آرای دادگاه‌ها نیز این دسته از قتل‌ها، قتل عمد شناخته می‌شوند که علت آن را در ضرورت وجود رابطه علیت میان تحریک بزه‌دیده و ارتکاب عمل مجرمانه بزه‌کار می‌توان جستجو کرد؛ برای مثال در پرونده شماره ۴۷...۱۱ آقای «ح» که مرتکب قتل آقای «ف» شده بود، انگیزه خود را بازیابی آبروی از دست‌رفته بر اثر عملکرد مقتول می‌دانست. وی بیان داشت که چون آقای «ف» چند سال پیش قصد تعرض به مادرم را داشته است (نمی‌دانم تجاوز کرده بود یا نه) و با اعلام به همه آشنایان و اقوام باعث آبروریزی من و خانواده‌ام شده است، قصد کشتن او را داشتم. سپس قاضی پرونده با توجه به اقرار او در دادگاه، وی را به قصاص نفس محکوم و دیوان عالی کشور نیز حکم مزبور را ابرام نمود (بازگیر، ۱۳۷۶: ۲۹۲-۲۹۳).

درباره این پرونده می‌توان گفت: برای اینکه تحریک، مسئولیت بزه‌کار را به دلیل ارتکاب جرم کاهش دهد، باید موجب شود اراده بزه‌کار تحت تأثیر آن قرار گیرد و او را به سوی ارتکاب جرم سوق دهد. همچنین تحریک باید به اندازه‌ای باشد که به طور قابل قبولی به اراده بزه‌کار خلل وارد کند. بنابراین، میان تحریک و متأثر شدن اراده بزه‌کار، رابطه علیت باید باشد و در فرایند ارتکاب جرم نیز این رابطه باید استمرار یابد. در پرونده مذکور، آقای «ح»، آقای «الف» را چند سال پس از تجاوز به مادرش، آن هم در حالی که از این موضوع مطمئن نبوده، صرفاً برای بازیابی آبروی خویش به قتل رسانده است که نشان‌دهنده فقدان رابطه علیت میان تحریک و ارتکاب جرم است (Felicity & Arie, 2009: 58). قاضی پرونده، به درستی این موضوع را انتقام‌جویی دانسته است نه تحریک؛ زیرا تحریک در صورتی محقق می‌شود که اراده انسان به طور مطلق یا نسبی زائل شده است، اما انتقام‌جویی زمانی صورت می‌گیرد که فرد از لحاظ تسلط بر رفتار خود در وضعیت طبیعی قرار دارد. مسلماً مدت زمان بین تحریک و واکنش فرد تحریک‌شده، اهمیت زیاد دارد و در صورتی که این فاصله زمانی به اندازه‌ای باشد که موجب فرو نشاندن برانگیختگی وی گردد، اقدامات بعدی او در زمره انتقام‌جویی قرار می‌گیرد و سزاوار مجازات خواهد بود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

شاید در ابتدای امر، بین این پرونده با پرونده‌های بررسی شده در این باره نتوان تفاوتی یافت، اما می‌توان گفت که هر چند در رابطه با قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن، قانون‌گذار به تحریک شدن بزه‌کار اشاره‌ای نکرده است، قضات در پرونده‌های مذکور (مانند این پرونده) نیز ممکن است به عنصر تحریک توجه نمایند؛ زیرا از آنجا که متهم بیان می‌دارد: «چون چند سال پیش قصد تجاوز به مادرم داشته...»، می‌توان فاصله زیاد بین تحریک و ارتکاب جرم را مشاهده کرد. بنابراین، قتل مزبور جنبه انتقام‌جویی پیدا کرده است و قاضی پرونده نیز ممکن است تحت تأثیر اوضاع و احوال ناظر بر ارتکاب جرم، حکم به عمدی بودن قتل آقای «ف» داده باشد.

در نهایت، درباره چگونگی اعمال یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی (مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده) می‌توان گفت که با توجه به اختیاری بودن اعمال کیفیات مخففه، رویه قضایی ثابتی در این باره وجود ندارد و قضات در جرایم با کیفر تعزیر، سلیقه‌ای عمل می‌کنند. علاوه بر اختیاری بودن کاربرد کیفیات مخففه قضایی، حجم زیاد پرونده‌ها و ناآشنایی قضات با دانش بزه‌دیده‌شناسی، مانع از توجه آنان به رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در ارتکاب جرایم مستوجب تعزیر می‌شود. در جرایم با کیفر حد، قصاص و دیه نیز قضات با مشکلاتی متعدد مانند ثابت بودن مجازات‌های مذکور مواجهند. از این رو، چه بسا قاضی در برخی پرونده‌ها به رغم اعتقاد به ارتکاب برخی جرایم مانند قتل، تحت تأثیر رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، حکم قصاص را به دلیل مؤثر نبودن عذر تحریک، برای مرتکب تعیین کند.

نتیجه‌گیری

امروز، تأثیرپذیری نظام‌های عدالت کیفری از داده‌های جرم‌شناسی و دستاوردهای دانش نوینی که از آن به بزه‌دیده‌شناسی تعبیر می‌شود، امری ملموس است. اما از آنجا که از یک سو، ادبیات بزه‌دیده‌شناسی در کشور ما غنایی ندارد و از سوی دیگر، پذیرش و کاربرد این دانش با موانع جدی فقه جزایی اسلام و ثبات برخی مجازات‌ها مواجه است، نمی‌توان انتظار داشت که یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی انعکاس

جدی در نظام عدالت کیفری ایران داشته باشند. پذیرش و کاربرد داده‌های نوین جرم‌شناسی، مستلزم پذیرش معانی تئوریک آن در جامعه است. این سخن بدان معنا نیست که آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی هیچ جایگاهی در نظام کیفری ایران ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظام عدالت کیفری ایران در دو بُعد قانون‌گذاری و به تبع آن رویه قضایی، در گذشته و حال، از داده‌های این دانش به صورتی ملموس تأثیر پذیرفته است.

عملکرد نظام کیفری ایران در خصوص نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم، در فرایند تعیین کیفر قابل ارزیابی است. اگرچه برای بزه‌دیده که در ارتکاب جرم دخیل است، شاید نتوان مجازات تعیین کرد، می‌توان حداقل در مجازات بزه‌کار تخفیف قائل شد. رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده نمونه کیفیاتی است که مرتکب را در آستانه برخورداری از تخفیف قرار می‌دهد. این موضوع در جرایم تعزیری به صورت وسیع‌تر و در سایر جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه به صورتی محدودتر پذیرفته است. نمونه‌های آن را در نقش تحریک‌آمیز بیگانه و همسر در قتل در فراش می‌توان مشاهده کرد.

از آنجا که در برخی جرایم مانند قتل، ایراد ضرب و جرح، آدم‌ربایی، مزاحمت برای بانوان و ارتکاب عمل مجرمانه پس از مشاهده رابطه نامشروع همسر - غیر از زنا - با شخص بیگانه، جلوه‌های رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده ممکن است بیشتر دیده شود، شایسته است قانون‌گذار حداقل در این دسته از جرایم به عنصر تحریک مستقلاً اشاره کند و با پیش‌بینی تخفیف مجازات، قاضی را به اعمال آن مکلف سازد.

بررسی رویه قضایی ایران نشانگر آن است که فقدان پذیرش مبانی نظری بزه‌دیده‌شناسی علمی مانند بخش قانون، تأثیر خود را بر میزان کاربرد داده‌های این دانش در رسیدگی به پرونده‌های کیفری بر جا گذاشته است. مطالعات نشان می‌دهد که دادگاه‌ها به صورت محدود، آمادگی دارند که در مواردی خاص مانند بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با توجه به نقش بزه‌دیده در فرایند گذار مرتکب از اندیشه به عمل، میزان مجازات مرتکب را کاهش دهند. با این همه، هنوز تا کارکردی کردن دانش بزه‌دیده‌شناسی در دو حوزه قانون و رویه قضایی راهی طولانی در پیش است.

کتاب شناسی

۱. آشوری، محمد، «ارزیابی قواعد ناظر بر کیفیات مخففه در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۲، ۱۳۸۸ ش.
۲. آقایی جنت مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، تهران، جنگل جاودانه، ۱۳۹۰ ش.
۳. آماده، غلامحسین، اختیارات قضایی در تعیین مجازات (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، مصر و انگلستان)، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹ ش.
۴. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و چهارم، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۵. بابایی، محمدعلی، جرم شناسی بالینی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۶. بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آیین آرای دیوان عالی کشور (قتل عمد)، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶ ش.
۷. باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران، مجد، ۱۳۸۴ ش.
۸. پاک نهاد، امیر، «عذر تحریک؛ مبانی و آثار مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلستان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۴، ۱۳۹۰ ش.
۹. توجهی، عبدالعلی، جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه دیدگان و نظام عدالت جنایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۳-۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۲. همو، بزه دیده شناسی (تحولات بزه دیده شناسی و علوم جنایی)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. زکوی، مهدی، بزه دیدگان خاص در پرتو بزه دیده شناسی حمایتی، تهران، مجد، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. سماواتی پیروز، امیر، عدالت ترمیمی؛ تعدیل تدریجی به عدالت کیفری یا تعمیر آن، تهران، نگاه بینه، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. شاهیده، فرهاد، مطالعه مبانی بزه دیده شناسی نخستین (علمی) در قانون مجازات اسلامی و چگونگی اعمال آن در آرای دادگاهها، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۱۷. صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی، «قربانی شناسی؛ راهی به سوی افزایش احساس امنیت اجتماعی»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال چهارم، ویژه نامه، پاییز ۱۳۹۰ ش.
۱۸. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. صبری، نورمحمد، گزیده آرای دادگاه های کیفری، چاپ دوم، تهران، فردوسی، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، تهران، فردوسی، ۱۳۶۸ ش.
۲۱. گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ بیستم، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۲۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ سوم، تهران، سرایش، ۱۳۸۱ ش.
۲۳. میرمحمدصادقی، حسین، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، تهران، جنگل جاودانه، ۱۳۹۰ ش.

۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دیگران، «عدالت برای بزه‌دیدگان» (میزگرد)، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۲-۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
۲۵. نوربها، رضا، «تعديل شدت مجازات تخفيف كيفر»، *مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳-۳۴، بهار تا زمستان ۱۳۸۰ ش.
۲۶. همو، *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ سی و دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. ویلیامز، کاترین، «روش زندگی و تأثیرگذاری بزه‌دیده بر وقوع جرم»، ترجمه علی صفاری، *مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۱، ۱۳۸۴ ش.
28. Felicity, S. & F. Arie, *Provocation in Sentencing Research Report*, 2nd Ed., Sentencing Advisory Council, July 2009.
29. Muftic, Lisa R. & L.A. Bouffard & J.A. Bouffard, *An Exploratory Analysis of Victim Precipitation among Man and Women Arrested for Intimate Partner Violence*, *Feminist Criminology* 2, 2007.
30. Von Hentig, H., *Remarks on the Interaction of Perpetrator and Victim*, *Journal of Criminal Law, Criminology and Police Sciences*, No. 31, 1940.
31. Wolfgang, M., *Victim Precipitation in Victimology and in Law, in Questions and Answers in Lethal and Non-lethal Violence*, Washington DC, National Institute of Justice, NCJ 147480, 1993.